

نقش حزب‌الله لبنان در گسترش بیداری اسلامی

سخنرانان: دکتر یعقوب توکلی - دکتر محمد ایرانی

تاریخ برگزاری: ۹ خرداد ۱۳۹۰

حوزه بحث به صورت عام، بیداری اسلامی و اتفاق‌های اخیر جهان اسلام است که تحت عنوان نقش حزب‌الله لبنان در گسترش بیداری اسلامی، ریشه‌یابی خواهد شد. عوامل ریشه‌ای همچون آموزه‌های دینی به‌ویژه در حوزه اندیشه شیعی، نقش اساسی را در این بحث بازی می‌کند. قطعاً همچنان ویژگی‌ها و آموزه‌هایی مانند ستم‌گریزی، ستم‌زدایی و عدالت‌خواهی نقش اساسی را در این مباحث دارد و عامل دیگر، بحث انقلاب اسلامی و ویژگی‌ها و عوامل آن است که به خصوص آن عوامل اصلی، پارامترها و شاخص‌های انقلاب که در منطقه اثرگذار بوده‌اند و بالاخره شجره‌طیبه که از این رهگذر به عنوان حزب‌الله در واقع نقش و شاخص آن را خواهد داشت، به عبارتی منشأ انقلاب اسلامی و به شکل عام‌تر خود اسلام است. اینجا این عوامل دخیل هستند، به‌ویژه خود نقش حزب‌الله که امروز موضوع بحث ما هست و از آقای دکتر توکلی خواهش کردیم که این بحث را داشته باشند و همچنین آقای دکتر ایرانی که هر دو عزیزان ورود کامل و کافی به این حوزه دارند. آقای دکتر توکلی استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه هستند و کارشناس حوزه مباحث فرهنگی جهان اسلام و لبنان و همچنین جناب آقای دکتر ایرانی، سفیر سابق ایران در اردن و از فعالان حوزه سیاسی و کارشناس ارشد حوزه خاورمیانه هستند.

پژوهشگاه به لحاظ وظیفه ذاتی، رصد مباحث فرهنگی جامعه جهانی و به ویژه جامعه جهان اسلام که به نحوه مستقیم با مباحث ایران و اسلام ارتباط مستقیم دارد؛ این جلسه یا نشست تخصصی را به همت پژوهشگاه ارتباطات فرهنگی بین‌الملل و گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام برگزار کرد.

هم اکنون تحولات بسیار گسترده‌ای در خاورمیانه شکل گرفته که بخش اعظم این تحولات، هنوز به نتیجه نهایی نرسیده و در واقع ما در آغاز یک راه بزرگ هستیم و اگر بر اساس یک نگاه تاریخی به روند شکل‌گیری این تحولات نگاه کنیم، می‌بینیم که گذشته قابل توجهی را به دنبال خود دارد و این گذشته در هر کدام از این کشورها، تاریخی منسجم و قابل بحث و گفتگو خواهد بود. آنچه که امروزه به وقوع پیوسته، در واقع بخش بسیار محدودی از آن چیزی است که با شروع این جریان فعلاً به مرحله انجام رسیده است. یعنی اگر ما بخواهیم به فعلیت رسیده‌ترین پدیده را ببینیم در مصر که مبارک سقوط کرده و حالا دستگیر شده و در حال محاکمه است و به اعتقاد من آن چیزی که الان در مصر در حال جریان است، تازه نقطه‌های آغازین این روند است و اگر ما به تحولات انقلابی در هر کشوری به صورت جداگانه توجه بکنیم و آنها را مورد مطالعه قرار بدهیم، به آسانی این مسئله روشن می‌شود که تحولات مصر در دوره تولد اولیه است و برای رشد و بلوغ آن باید منتظر زمان نسبتاً طولانی‌تری باشیم. به اضافه اینکه تحولات شکل‌گرفته هر چه جلوتر برود، به سمت انقلابی شدن و در واقع رادیکال‌تر شدن و ضدیت با منافع غرب و اسرائیل پیشروی می‌کند. اما بحث ما معطوف به نسبت‌سنجی پدیده حزب‌الله لبنان با شکل‌گیری این تحولات است و این سؤال هم مطرح است که حزب‌الله لبنان به عنوان یک جریان معارض غرب و به عنوان یک جریان شیعی که اتفاقاً با اندیشه دینی حاکم در کشورهای عربی، همخوانی مذهبی هم ندارد؛ چه نقش و تأثیری در منطقه داشته؟ و چطور می‌توانیم ارتباط حزب‌الله را با پدیده بیداری اسلامی تحلیل بکنیم. اگر ما به خاورمیانه عربی شکل‌گرفته از دوره انقلاب اسلامی به این طرف و ظهور پدیده حزب‌الله توجه بکنیم، شاهد این هستیم که خاورمیانه چندین جنگ را در مواجهه با دولت و ارتش اسرائیل داشته و در تمامی جنگ‌هایی که ارتش‌ها و دولت‌های عربی در مواجهه با اسرائیل قرار گرفته‌اند، شکست خورده‌اند و در همه این جنگ‌ها سرزمین از دست دادند و بخش‌های وسیعی از این کشورها جدا شده و نتوانستند سرزمین‌های از دست رفته خود را بازپس بگیرند؛ چه سرزمین‌های سال ۱۹۶۷ و چه سرزمین‌هایی که در جریان جنگ شش روزه اسرائیل از

دست دادند و البته دولت مصر از دست داد. ضمن اینکه مصر به قیمت «کمپ دیوید» توانست بخشی از آن را برگرداند و سیطره آن بر صحرای سینا هم کامل نشد و به قیمت اخراج از جامعه عرب و در واقع بی‌آبرو و حیثت کردن مقاومت مردم مصر، توانست بخشی از این سرزمین‌ها را به دست آورد. اما با حمله ارتش اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان و آنکه با عنوان عملیات صلح برای «الجلیل» به راه افتاد، چون منطقه الجلیل فرو رفتگی در خاک لبنان است و در منطقه جنوب قرار گرفته و چریک‌های فلسطینی از این منطقه دست به عملیات بر علیه اسرائیلی‌ها می‌زدند، ارتش اسرائیل با این ادعا که لازم است برای منطقه الجلیل، صلح ایجاد کنیم و باید این نقطه حائل را بین منطقه و مناطقی که چریک‌های فلسطینی هستند، ایجاد کنیم، دست به اشغال جنوب زد و تا بیروت هم پیشروی کرد. بدین ترتیب سازمان آزادی‌بخش فلسطین را که بعد از سالیانی آوارگی و گرفتاری از سرزمین‌های مختلف عربی بیرون کرده بودند و تا مدتی در لبنان توانستند مستقر باشند با این عملیات صلح برای الجلیل از لبنان اخراج کرد. در این عملیات گسترده که با حمایت جدی آمریکا و غرب همراه بود، اسرائیل موفق شد بخش اعظم لبنان و البته تا بیروت را هم تصرف کند و سازمان آزادی‌بخش فلسطین را مجبور کند که از لبنان خارج شود و نیروهای خود را به سرزمین‌های مختلف عربی بفرستد، خلع سلاح شود و به نوعی در برابر اسرائیل تسلیم شده و از مقاومت مسلحانه دست بکشد. البته بعد از این شاهد هستیم که مقاومت مسلحانه فلسطین به نوعی عملاً نابود شد و بعد از این، جز تک عملیاتی که در حد گروگان‌گیری برای آزاد کردن گروگان‌ها است، اتفاق دیگری نمی‌افتد و در طول این سال‌ها هم عملیات فلسطینی‌ها به نوعی عمدتاً با شکست همراه است. یعنی اگر به صورت موردی تجزیه و تحلیل کنیم و روند آن را ببینیم؛ درمی‌یابیم که فلسطینی‌ها در تمام عملیاتی که طراحی می‌کردند، به نوعی شکست می‌خوردند و اینجا ارتش اسرائیل و موصاد است که شروع می‌کند به تصفیه مخالفان فلسطینی در تونس، لیبی و سایر کشورهایی که آواره شدند و باز می‌بینیم که اسرائیلی‌ها دست بر نمی‌دارند، جنوب لبنان اشغال شد و به دنبال آن شاهد این هستیم که نیروهای چندملیتی آمدند و در بیروت مستقر شدند و به عنوان

نیروی حمایت‌کننده ارتش اسرائیل هستند تا بتواند این عملیات را به طور کامل به نتیجه برساند. ارتش آمریکا، ایتالیا و فرانسه در بیروت حاضر می‌شوند و به عنوان نیروی چندملیتی حافظ‌صلح وارد شدند و عملاً نقش حامی اسرائیل را بر عهده گرفتند. این زمانی است که ما شاهد بروز جریان متفاوتی از مقاومت هستیم، مقاومتی که در این زمان اصلاً شناخته‌شده نیست، هیچ چهره رسمیتی ندارد، بیانیه‌های متفاوت می‌دهد، گاهی به عنوان سازمان جهاد اسلامی و گاهی به عنوان جنبش امل و گاهی به عنوان جمعی از جوانان مسلمان.

وقتی که ارتش آمریکا در لبنان مستقر شد، مخالفت با حضور آمریکایی‌ها در منطقه شروع می‌شود و یکی از جدیدترین عملیاتی که علیه آمریکایی‌ها صورت می‌گیرد؛ عملیات «مارنیس» است. عملیاتی که در آن مقر نظامیان آمریکایی کاملاً با یک عملیات استشهادی نابود می‌شود و شاهد این هستیم که بعد از عملیات مارنیس که هیچ وقت معلوم نشد عاملان آن چه کسانی بودند و چه کسانی عملیات را انجام دادند، ارتش آمریکا و نیروهای خواستار صلح غربی از لبنان خارج می‌شوند و به خاطر اینکه وارد سرزمین لبنان شده بودند، از ملت لبنان عذرخواهی می‌کنند. ارتش اسرائیل در منطقه مستقر است و این در شرایطی است که حداکثر تلاش ارتش‌های عربی یا گروه‌های فلسطینی ممکن است آسیب وارد کردن به یک نظامی اسرائیلی باشد که برایشان افتخارآمیز بود؛ می‌بینیم که با عملیات جوانی به نام «احمد قصیر»، مقر نظامی ارتش اسرائیل در شهر صور کاملاً منهدم می‌شود. احمد قصیر صریحاً در وصیت‌نامه خود می‌گوید: «من این شیوه عملیات را از شهید حسین فهمیده در ایران یاد گرفته‌ام.» مقر نظامیان ارتش اسرائیل در صور نابود می‌شود و جمعی از برجسته‌ترین افسران اسرائیلی در این انفجار کشته می‌شوند و اسرائیل به سرعت از صور عقب‌نشینی می‌کند. اما وقتی که وارد منطقه جنوب می‌شویم، می‌بینیم که اسرائیل قدم به قدم عقب‌نشینی کرده و در هر قدم که عقب‌نشینی اتفاق افتاده با یک یا چند عملیات استشهادی همراه بوده است. در این

عملیات استشهادی، اسرائیلی‌ها ضربات اساسی دیدند و وحشت جدی بر آنها حاکم شده که ناشی از حضور یک جریان است که حالا آرام آرام در حال شکل‌گیری و روشن شدن است.

ارتش اسرائیل از ارتش‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی عربی نترسید و اکنون در حال ترس از جریان بسیار کوچک یک اقلیت محدود و در عین حال مؤمن و متعهد در لبنان است. این نکته را باید در نظر داشت، جمعیت لبنان حدود ۴/۵ میلیون نفر و با گروه‌های جمعیتی جامعه مسیحی، اهل تسنن، شیعیان و... است که البته نسبت جامعه شیعیان به کل جمعیت لبنان، چیزی حدود یک‌سوم است یا شاید کمتر. در جامعه لبنان این جمعیت پراکنده است، در بعضی از نقاط تمرکز وجود دارد ولی در عمده مناطق این پراکندگی جمعیتی وجود دارد هر چند جنگ‌های ۱۶ ساله داخلی لبنان و بعد از جنگ ۱۹۸۲ یک‌سری جابجایی جمعیتی را ایجاد کرد و بعضی از سران اقوام در این مورد تلاش‌هایی کردند. احتمالاً کاری که مرحوم «رفیع» در بیروت انجام داد، این بود که مناطقی را که شیعیان در آنجا حضور داشتند، به قیمت گراف خرید و شیعیان را از مناطق بیروت غربی به نوعی، به سمت «ضاحیه» پوشش داد. در مجموع این تقسیم‌بندی جغرافیایی باز هم به صورت نابسامان شکل گرفته و جمعیت هم به صورت پراکنده در لبنان حضور دارند. اما فضا و محیط با نشانه‌ها و نمادهای حزب‌اللهی جدا می‌شود. یک مقدار دورتر، می‌بینید که در روستاهای مسیحی هیچ خبری نیست؛ هیچ بمبی منفجر نشده و هیچ اتفاقی هم نیفتاده است. بنابراین حتی تقسیم جمعیتی هم در لبنان به نفع شیعیان و حزب‌الله نبوده که بگوییم اینها در نوار مرزی کاملاً مستقر بودند و در یک استقرار خاکریزی ثابت قرار داشتند که بتوانند در برابر اسرائیل مقاومت کنند. به اضافه اینکه درون این جامعه هم ناهماهنگی‌های اساسی وجود داشته، لذا شما شاهد این هستید که یک جمعیت بسیار کوچک و محدود در برابر یک قدرت درجه اول نظامی با دانش بسیار گسترده در زمینه علوم نظامی و علوم استراتژیک و تجهیزات قرار دارد. بهترین و جدیدترین تجهیزات نظامی دنیا به این کشور فروخته می‌شود و ورزیده‌ترین آموزش‌های نظامی در اینجا تعلیم داده می‌شود. یک گروه کوچک توانست بر این جمعیت غلبه پیدا بکند،

جمعیتی که حتی آمریکایی‌ها هم به دنبال اسرائیل به‌طور جدی مرحله به مرحله در تمام عملیات در برابر آنها حضور دارند. اگر شما سابقه زندگی «موشه دایان» را بررسی کنید، موشه دایان کسی است که برای آموزش‌های مختلف دوره فرماندهی در ارتش آمریکا و در ویتنام حضور داشت و در مراحل مختلف عملیات‌ها حضور پیدا می‌کرد و طرح‌ریزی عملیات‌های نظام به او و همچنین سایر فرماندهان ارتش اسرائیل آموزش داده می‌شد. لذا همه حمایت‌ها معطوف به ارتش اسرائیل هست، ارتشی که توانست تمام قدرت‌های عربی را در هم بشکند. در اینجا لازم است، به فضای یک جامعه عربی برگردم و نوشته‌ای را از مرحوم «عبدالسلام فرج» برای شما بخوانم. عبدالسلام فرج، نظریه‌پرداز ماجرای ترور سادات است، یعنی در جریان اعدام پنج نفر متهم به ترور سادات، چهار نفر کسانی بودند که در جریان عملیات حضور داشتند: ستوان خالد، ستوان عطا طایر، ستوان حمید راحل و یک درجه‌دار که هفت سال پیاپی قهرمان تیراندازی ارتش مصر بود و در همان اولین گلوله در حال حرکت، سادات را زد. طراح این برنامه شخصی است به نام مهندس عبدالسلام فرج، او کتابی دارد به نام *الجهاد فریضه الغائبه* به معنای جهاد وظیفه فراموش شده. در این کتاب عبدالسلام فرج می‌گوید: «زمانی که ناپلئون وارد مصر شد، مسلمان‌های عرب و مصری و رهبران ما به استقبال آن ناپلئون سوار بر اسب رفتند که وارد دانشگاه «الازهر» شد و به او لقب «محمّدالسلام» دادند و بعد از این شاهد شکل‌گیری یک ذلت مداوم در جهان اسلام و جهان عرب هستیم. آن قدر امروز ذلیل شدیم که همه کشورهای مسلمان در برابر یک جمعیت کوچک یهودی شکست خوردند. صلح کمپ دیوید را با نهایت خفت پذیرفتیم و بعد علمای ما، همان‌هایی که در سال ۱۹۷۵ فتوا داده بودند و در هیئت الازهر گفته بودند که هرگونه صلح با اسرائیل، مساوی است با شرک و کفر، فتوا دادند و گفتند که کاری که امروز سادات انجام داده شبیه کمپ دیوید است. یعنی ما به این نقطه از ذلت رسیده‌ایم. چرا ذلیل شدیم به این خاطر که برای حفظ امنیت خودمان در انتخابات، بین عدالت و امنیت، امنیت را انتخاب کرده‌ایم. چون نمی‌خواستیم تن به فداکاری دهیم، چون نمی‌خواستیم تن به خطر بدهیم. لذا به همه واجبات اسلام عمل کردیم، اما

واجب جهاد را رها کردیم و چون واجب جهاد در بین ما فراموش شد، دشمنان ما هیچ خطری را احساس نکردند و هر عملی که بر سرنوشت ما مؤثر بود، انجام دادند؛ سرزمین‌های ما را تصرف کردند و ما هیچ اقدامی نکردیم. نتیجه این شده که ما امروز به این ذلت افتاده‌ایم.» لذا می‌گوید: «جهاد وظیفه فراموش شده است.» عبدالسلام فرج، دو سال بعد از نوشتن این کتاب اعدام می‌شود. پدیده‌ای که امروز و در زمان حضور اسرائیل در لبنان ظهور کرده است، حضور یک جمعیت روحانی معتقد شیعی است و کسانی که پیروان آنها هستند و دست به عملیات‌هایی می‌زنند که ارتش اسرائیل را مستأصل کرده است و جهان عرب این را می‌بیند. آقای «سمیر» در خاطرات خودش، غیر از آن چیزی که اخیراً منتشر شده است، در سال گذشته طی مصاحبه نسبتاً مفصلاً که با او داشتیم، از بخش سیاسی، نظامی و مواجهه خودش با اسرائیل و دولت‌های عربی و نیز سازمان‌های سیاسی مختلف در خاطراتی که در ۵۰ جلسه برای ما توضیح داد و الآن در حال آماده‌سازی است، می‌گوید ما در زندان با تمام گروه‌های فلسطینی و عربی که از کشورهای مختلف توسط اسرائیل دستگیر می‌شدند، بودیم و لحظه به لحظه آنچه را که در لبنان اتفاق می‌افتاد، می‌دیدیم و کاملاً احساس می‌کردیم که یک جریان جدید، ظهور کرده که با گذشته متفاوت است. خب اولین تفاوت این جریان، پدیده فداکاری است، ببینید تحول در کشورها اتفاق نمی‌افتد، انقلاب به نتیجه نمی‌رسد، ملت‌ها در جنگ به پیروزی نمی‌رسند، امنیت ایجاد نمی‌شود، اتفاق‌های بزرگ به نتیجه نمی‌رسند؛ مگر اینکه یک عده باید تن به فداکاری دهند. عزت برای یک کشور ایجاد نمی‌شود مگر اینکه گروهی حاضر باشند، برای ملت خودشان تن به فداکاری دهند. نظام‌های حکومتی هم بر سر کار نمی‌مانند، جز زمانی که یک جمعیت فداکار را داشته باشند. به‌طور اساسی فداکاری اشکال مختلفی دارد؛ فداکاران معتقد، فداکاران متقاعد و فداکاران متوقع. آنهایی که فداکاران معتقد ندارند، جامعه‌شان را متقاعد می‌کنند. آنهایی که نمی‌توانند متقاعد بکنند، متوقع می‌کنند در ازای چیزی و آنهایی که نمی‌توانند با توقع، فداکاری ایجاد کنند، ممکن است بخشی از جامعه‌شان را مجبور کنند. در هر صورت فداکاری برای تحولات اجتماعی یا حفظ جامعه به صورت یک

پدیده اساسی، مورد نیاز است. اگر به تاریخ هجوم ارتش اسرائیل و تاریخ دفاع کشورهای عربی توجه کنیم، شاهد این هستیم که سران دولت‌های عربی و ارتش‌های آنان، در راه حفظ سرزمین‌های خودشان فداکاری نکردند. نه اینکه فداکاری اتفاق نیفتاده باشد بلکه باید وزنه فداکاری اینها با وزنه فداکاری و هجومی که دشمن ایجاد کرده، برابری کند و اگر بتوانند وزنه فداکاری را بالاتر ببرند؛ اینجا پیروزی اتفاق می‌افتد. ما در جریان جنگ اگر وزنه فداکاری مان از وزنه هجومی که ارتش عراق ایجاد کرده بود، بیشتر نمی‌شد، ارتش عراق بخش وسیعی از سرزمین ما را نگه می‌داشت. اینجا ملت‌های عربی شاهدند که یک جمعیتی ظهور کرد که مدل فداکاری او برای اهدافش و مقاومت در برابر اسرائیل و مقاومت در برابر جریان‌های ضد اعراب و مسلمانان به مراتب بیشتر از بقیه ملت‌ها و جوامع عربی بوده است. اولین رهبر این جریان شهید «سید عباس موسوی» است. همه زندگی این آدم در داخل یک فُلکس واگن است. دائماً در مناطق جنوب در حال تردد است و این شخصیت به راهی که طی می‌کند و به صداقت خود و خانواده اش ایمان کامل دارد. آقای «شیخ‌السلام» می‌گفت: «ما بارها گفتیم، سید تورا با این فُلکس واگن (زمانی که امکانات هم نداشت)، می‌کشند. می‌گوید: نه، من همسری دارم به نام أم یاسر، أم یاسر همیشه دعا می‌کند که من و او با هم شهید شویم و تا زمانی که أم یاسر همراه من نیست، من نسبت به کشته شدنم خیالم جمع است. می‌دانم دعای این آدم در حق خودش و من مستجاب است. جالب اینکه زمانی این آدم به شهادت می‌رسد همراه أم یاسر و پسرش با هم در آن ماشین بودند و ارتش اسرائیل آنها را به شهادت می‌رساند.» اما شما در بین رهبران عرب نه تنها چنین خطرپذیری را ندارید، نه تنها احساس مقاومت را ندارید حتی حاضر نیستند که این بحث‌ها را بشنوند. از همه اینها جالب‌تر، ماجرای شهادت «هادی نصرالله» است. هادی نصرالله، پسر جوان «سید حسن نصرالله» ۳۶-۳۵ ساله است که حدود ۱۷-۱۶ ساله بود و در منطقه «جبل‌الصافی» به شهادت رسید. قبل از شهادت سید هادی نصرالله، اتفاقی افتاد که در جهان عرب انعکاس داشت. اسرائیل عملیاتی را در منطقه انتصاریه انجام می‌دهد، ارتش اسرائیل که ورزیده‌ترین گروه گروگان‌گیری ارتش‌های دنیا را دارد با تعداد

حدود ۵۳ نفر نیرو که در حد یک گروهان هم نبودند، جمعی از رهبران حزب‌الله را در منطقه انتصاریه شناسایی می‌کنند تا آنها را به عنوان گروگان بگیرند. حزب‌الله لبنان از طریق یک عامل نفوذی، زمان عملیات را متوجه می‌شود و درست در نقطه‌ای که نیروها فرود می‌آیند، آنها را در تله خودشان قرار می‌دهد. حدود ۲۱-۲۲ نفر در این عملیات کشته و زخمی می‌شوند و عملاً گروه می‌پاشد. تعدادی از این جنازه‌ها و اعضای بدن سربازان اسرائیلی‌ها باقی می‌ماند. این حادثه پیروزی بزرگ برای حزب‌الله بود به دلیل اینکه حزب‌الله توانسته بود بر ضد اطلاعات ارتش اسرائیل نفوذ کند و محرمانه‌ترین عملیات آنها را شناسایی نماید. قبل از این، بارها اسرائیلی‌ها موفق شده بودند بسیاری از رهبران لبنانی را به همین شیوه دستگیر کنند، مثلاً «مصطفی دیرانی» و «شیخ عبدالکریم عبید» را به همین شیوه دستگیر کردند. اما در این عملیات، تعدادی دست و پای بریده شده به جا مانده بود و قرار شد، عملیات تبادل اتفاق بیفتد. در جریان عملیات تبادل این بحث مطرح شد که تعدادی از باقی‌مانده تجهیزات و جنازه‌ها را در برابر طیفی از اُسرای لبنانی و فلسطینی تحویل بگیرند. در ضمن این مذاکره‌ها شاهد هستیم هادی نصرالله به همراه یکی از دوستانش در داخل منطقه اشغالی و در جبل‌الصافی به شهادت می‌رسد. وقتی که ارتش اسرائیل هادی نصرالله را شناسایی کرد، به طرف آلمانی اعلام کردند ما فقط حاضریم در برابر جنازه هادی نصرالله این عملیات تبادل صورت گیرد و بقیه را آزاد نمی‌کنیم. در چنین فضایی که این مسئله برای سید حسن نصرالله و خانواده‌اش یک مصیبت است به اضافه اینکه این مرد نمی‌خواهد در محضر مردم اعلام عجز و ناتوانی کند و یا احساس شکست‌پذیری داشته باشد. می‌گوید: «من همیشه در برابر خانواده‌های شهدا شرمنده بودم که فرزندانشان به اعتبار نظریه‌های من به میدان جنگ می‌روند. اما امروز احساس می‌کنم که از این شرمندگی بیرون آمده‌ام» و در یک نامه و بیانیه رسمی به سران عرب می‌گوید: «شما ببینید که برای آزادی سرزمین‌های شما و برای احیای عزت شما، یک روحانی سید جوان شیعی پسر جوانش را به مسلخ فرستاده و شما برای فلسطین و برای عزت جهان عرب هیچ کاری نکرده‌اید. در اینجا جهان عرب شاهد است وقتی اسرائیل مطرح می‌کند ما

عملیات تبادل را فقط با جنازه هادی نصرالله انجام می‌دهیم همسر سیدحسن نصرالله اعلام می‌کند که من پسری که در راه خدا داده‌ام، نمی‌خواهم و نخواهم خواست جنازه پسر، وجه‌المصالحه این عملیات تبادل شود. اتفاق بزرگی است؛ چون این پدیده فداکاری را جهان عرب به خودش ندیده است. لذا بی‌جهت نیست وقتی که در جریان جنگ ۳۳ روزه بعضی از مفتیان گرایش وهابی می‌گویند: «اینها رَفْضه هستند و از اینها حمایت نکنید.» در تظاهراتی که مردم مصر در برابر پارلمان مصر داشتند «عاطف صدقی» نخست‌وزیر سابق مصر هم حضور داشت، رسماً می‌گویند حزب‌الله رَفْضه است، پس ما هم رافضی هستیم. این نشان می‌دهد که پدیده فداکاری تا چه حد مؤثر بوده است. بدین ترتیب در بین این جوامع، شاهد مقاومت در برابر گلوله و ایستادگی در برابر خطر و تعدی نیروهای امنیتی و نیروهای نظامی نیستند. آنچه که اتفاق افتاد، بعد از تحولاتی است که لبنان پیش گرفته و اتفاق بزرگی که باز مقاومت را به جهان عرب منتقل کرد، جنگ ۳۳ روزه است. در جنگ ۳۳ روزه واقعیت این است که با توجه به ترکیب جمعیتی که وجود داشت چیزی در حد دو یا سه لشکر که بسیار نیروی محدودی است، در برابر همه ارتش اسرائیل مقاومت کرد و خانم «کاندولیزا رایس» در جریان جنگ آمد در تل‌آویوخواستار آن شد که حتماً این جنگ به نتیجه برسد و باید اسرائیل به پیروزی برسد و واقعاً خود اسرائیلی‌ها هم می‌خواستند این جنگ را به خاتمه برسانند. آمریکایی‌ها برای این کار ایستادگی کردند تا جنگ حتماً به نتیجه برسد و موفق نشدند. وقتی که بعد از شکست اسرائیل و انعکاس گزارش «وینوگراد»، مقصران این جنگ شناخته شدند، سرافکندگی برای ارتش اسرائیل و احساس قدرت در بین ملت‌های عربی بیشتر می‌شود. احساس قدرتی که منشأ آن مقاومت حزب‌الله لبنان است و نه چیز دیگر. جالب اینکه در چنین فرآیندی بسیاری از رهبران عربی بر علیه حزب‌الله دست به اقداماتی زدند. آقای «سمیر قنطال»، ۲۵ سال در زندان اسرائیل بوده و ۵۴۸ سال محکومیت دارد، یعنی شش بار حبس ابد و کسی است که به دفعات متعدد در عملیات تبادل اسرا در صدر لیست بوده اما اسرائیل نپذیرفت. چون مسئول قتل تعدادی از نظامیان اسرائیل بر عهده او بود و در قوانین اینگونه بود که

اگر فردی، از اسرائیلی‌ها کشته است؛ به هیچ‌وجه در تبادل قرار نمی‌گیرد. وی می‌گوید: «در جریان کشمکش‌های داخلی لبنان بین گروه ۱۴ مارس و ۸ مارس، قرار شد خبرنگاری با من مصاحبه کند.» این آدم ۲۵ سال در زندان بوده و می‌داند که آزاد نمی‌شود، خبرنگار می‌گوید: «ما با اسرائیلی‌ها هماهنگ کردیم که اگر شما اینجا مصاحبه کنید و در این مصاحبه فقط از آقای «فؤاد» تشکر کنید، برای آزادی شما اقدام می‌کنیم و اگر ما بتوانیم این را منعکس کنیم، شما آزاد می‌شوید و هیچ چیزی هم از شما نمی‌خواهیم و همه قوانین مان را هم زیر پا می‌گذاریم.» وساطت این کار را هم یکی از دولت‌های برجسته عربی انجام داده بود. برای اینکه حزب‌الله را در لبنان به نوعی سرافکنده کنند، حاضر به وساطت شده بود. سمیر قنطال می‌گوید، من گفتم: «آزادی من وظیفه هر لبنانی است و من حاضر نیستم برای آزادی خودم به هیچ کسی جداگانه باج بدهم.» او به زندان برگشت و ۵ سال دیگر، بعد از جریان جنگ ۳۳ روزه آزاد شد. دولت‌های عربی مخالف تفکر شیعه از هر شیوه‌ای بر علیه حزب‌الله استفاده کردند، چه فتوای فقهی، چه دسته‌های تبلیغاتی، حتی زمانی که شما به بقیع در عربستان سعودی می‌روید، اشخاصی که آنجا ایستاده‌اند، فارسی یاد گرفته‌اند تا به ما دین خودمان را تعلیم بدهند و بگویند: آقا! این کارهایی که انجام می‌دهید شرک است، کفر است و فاتحه نخواهید و... یکی از چیزهایی که ورد زبان اینها است توهین به حزب‌الله لبنان است. این یک جریان فتنه است. یعنی حتی این بحث‌ها به، بحث‌های حاشیه‌ای عقیدتی هم کشانده شد اما شما در این طرف می‌بینید بعد از مقاومت ۳۳ روزه، یک مقاومت بسیار جدی‌تری در غزه اتفاق می‌افتد و این مقاومت تحت حمایت و حراست حزب‌الله لبنان است. یعنی حربه لبنان در غزه و در جنگ ۲۲ روزه منعکس می‌شود. فاز دیگری که در تأثیرگذاری حزب‌الله لبنان بر تحولات منطقه، باید به آن توجه کنیم، بحث فرصت رسانه‌ای حزب‌الله است. حزب‌الله توانست یک فرصت رسانه‌ای در خور توجه را برای خودش ایجاد کند. به عنوان نمونه یکی از این فرصت‌های رسانه‌ای، «شبكة المنار» است. شبکه المنار به عنوان یک شبکه تلویزیونی نماینده حزب‌الله است و توانست یک جریان فقهی را منعکس کند و در جهان عرب بلندگویی شود که مخاطبان خاص خود

را پیدا بکند. این شبکه ادیبانی متفاوت از ادبیات دولت‌های عرب، تلویزیون‌ها و رسانه‌های آنها را منعکس می‌کند که به نوعی ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی هم هست. از این شبکه، انواع فیلم‌های ایرانی، انواع اظهارنظرهای مقامات ایرانی و یا مقامات حزب‌الله در سطح جهان عرب، انعکاس پیدا می‌کند. یکی از اصلی‌ترین تریبون‌هایی که هم شبکه المنار در اختیار قرار گرفته و هم حزب‌الله، گفتگوها و سخنرانی‌های هفتگی و یا ماهانه‌ای است که شخص سید حسن نصرالله در لبنان دارد که حالا یا به صورت مستقیم و یا به صورت ویدئوکنفرانس پخش می‌شود. این سخنرانی‌ها به اعتقاد من یکی از مؤثرترین سخنرانی‌ها و گفتگوها در سطح عموم جوامع هستند. پشتوانه این سخنرانی پدیده‌ای است که اسرائیلی‌ها بارها به آن اقرار و اذعان کردند و خود سید حسن نصرالله هم به آن اشاره کرده و بارها به اسرائیلی‌ها گفته: «شما می‌دانید آنچه را که من می‌گویم به آن عمل می‌کنم و صادقانه با شما حرف می‌زنم.» همین کلمه صداقت است که سید نصرالله در گفتگوهای خودش دارد. پیش‌بینی‌های او از حوادث مهم و پیشامدهایی که پیش روی جهان عرب بود و بسیاری از آنها به وقوع پیوسته است. تحلیل‌های او از ارائه فضای دشمنی استراتژیک غرب با جهان اسلام که توانسته، دشمنی را به نحو درست برای مسلمانان منعکس کند. متأسفانه سران دولت‌های عربی در کشورهایی که در آنها تحولات انقلابی به وقوع پیوسته، کاملاً مدافع منافع غرب هستند به نوعی هم پیوندی بین استبداد داخلی و استعمار خارجی که از گذشته در کشورهای استبداد و استعمار وجود داشته را شاهد هستیم. سخنرانی‌های سید حسن نصرالله با این پشتوانه پیروزی، فداکاری و مقاومت یکی از ابزارهای بسیار مهم در ایجاد شکاف بین فضای تبلیغات غرب در منطقه و فضای تبلیغاتی است که دولت‌های عربی علیه مقاومت و علیه جریان بیداری اسلامی به وجود آورده‌اند. گفتگوهای سید حسن نصرالله می‌تواند یکی از عرصه‌های گسترش این مقاومت و بیداری اسلامی باشد.

از آقای دکتر توکلی سپاسگزارم که بسیار روشن، رخنوتی را که در بیداری جهان اسلامی در بین سران حاکم است، تبیین کردند و از طرفی شاخص‌ها و الگوهای بسیار بارز و روشنی که نشئت گرفته از آموزه‌های دینی و حزب‌الله است، بیان فرمودند. جناب آقای دکتر ایرانی خواهش می‌کنم که مطالب‌شان را عرضه بفرمایند.

خوشحالم که چنین فرصتی پیدا شد که مسائل مربوط به تحولات منطقه و انطباق آن با دیدگاه‌های حزب‌الله را مورد بررسی و کنکاش قرار بدهیم. شخصاً از محضر آقای دکتر توکلی استفاده کردم. مطالب آقای دکتر، اشاره به تحولات و تحرکاتی که حزب‌الله از بدو شکل‌گیری آن تا الآن داشته‌اند؛ عملیات، اهداف و تأثیرهایی که به هر حال این جریان اسلامی بر حرکات یا تحولات اخیر در منطقه داشته است، یک نگاه سخت‌افزاری بود. من مایل‌م در ابتدا اشاره کنم که طرح چنین موضوعی بسیار جالب بود. شاید برای اولین بار است که در کشور به این موضوع پرداخته می‌شود. حزب‌الله برخلاف آن تصور و ذهنیتی که تحت عنوان یک حزب وجود دارد؛ یک جریان تحول‌خواهانه است که در شرایط کاملاً پیچیده‌ای در منطقه شکل گرفته، یک پروژه است و در واقع یک طرح بزرگ منطقه‌ای و انصافاً اطلاق صرفاً یک حزب در یک چنین جریانی خیلی مناسب به نظر نمی‌رسد. حزب‌الله یک تحول تاریخی و فرهنگی است که در منطقه شکل گرفت و اهداف بسیار بسیار بلندی که این جریان در نظر دارد و دنبال می‌کند، کاملاً متفاوت از اهداف کوتاه مدت و محدودی است که بقیه احزاب مختلف ملی یا ناسیونالیستی دارند. یکی از ویژگی‌های این حزب این است که بدون دخالت طرف‌های شرقی و غربی ایجاد شده است. حزب‌الله به عنوان یک تحول تاریخی و فرهنگی در حقیقت بدون دخالت هیچ جریان شرقی و غربی شکل می‌گیرد و با اهداف کاملاً روشن و برگرفته از نگاه و اندیشه سیاسی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام(ره) پایه‌گذاری شد. این جریان به لحاظ ساختاری و نیز پیامی که با خود دارد، متفاوت از جریان‌های دیگر است. به لحاظ ساختاری حزب‌الله یک حزب است، حزب مردم است، یعنی در واقع همه آحاد جامعه را اعم از نوجوان، زن، کهنسال و همه را دربرمی‌گیرد و مخصوص طیفی از یک طبقه از جوانان تحصیل‌کرده یا یک قشری از جامعه تعریف‌شده

نیست. حزب‌الله اقلیت را در برمی‌گیرد و عضویت عمومی دارد. وقتی می‌گویند عضو حزب‌الله است نه تحت عنوان اینکه یک کارتی را به عنوان عضویت در حزب دارد بلکه می‌توان گفت هر نفر که در حزب‌الله است برای این نهضت و جریان یک سرباز محسوب می‌شود. اما پیام و رسالتی که این جریان بر عهده دارد، مقاومت است. بنابراین در یک چنین چارچوبی فرهنگ مقاومت شکل می‌گیرد. هدف این حزب عزت و سربلندی مردم و امت، یعنی هم مردم لبنان به معنای داخلی و هم امت به معنای فراملی و منطقه‌ای. حزب‌الله در زمانی شکل می‌گیرد که حداقل یک‌سوم خاک لبنان در اشغال است. در واقع نیروهای خارجی، رژیم صهیونیستی است و در داخل لبنان یک جنگ داخلی بسیار سخت، تحت عنوان جنگ طایفه‌ای وجود دارد. در چنین فضایی این حزب بدون توجه به نگاه‌های داخلی، ایجاد می‌شود که نگاه امت را به سوی فراملی و خارج از چارچوب‌های تنگ و محدود داخلی و طایفه‌ای هدایت کند. یعنی همان استراتژی فراملی را پیگیری می‌کند. در شرایطی که نیروهای نظامی آمریکایی و فرانسوی به صورت گسترده‌ای در لبنان حضور دارند در سالی که لبنان اعلام موجودیت می‌کند، قبل از آن تحرکاتی را حزب‌الله شروع کرده اما به دلایل اشغال این مناطق توسط نیروهای اسرائیلی و عملیاتی که در طول این مدت انجام می‌شود از طرف نیروهای حزب‌الله همواره این ملاحظه وجود دارد که رسمیت خودش را اعلام نکند. بنابراین روز اعلام موجودیت رسمی حزب‌الله در لبنان مصادف است با فوریه سال ۱۹۸۵. همه مطلع هستند که قوام و شکل‌گیری غیررسمی حزب‌الله در سال ۱۹۸۲ شروع شده بود و آموزش‌های مربوط را می‌دید و برنامه‌ریزی‌های خاص خود را هم داشت و این پیامی است که کاملاً نشان دهد که اهداف حزب‌الله، اهدافی است مربوط به مسائل منطقه و فراتر از نگاهی که به صحنه داخلی لبنان داشته باشیم. کشورهای عربی منطقه به نوعی تلاش داشتند در لبنان دخالت و نفوذ داشته باشند. یکی از آنها عراق است. در آن زمان با تشکیل حزب بعث و احزاب وابسته به آن، عراقی‌ها برای تأثیرگذاری بر مردم لبنان و عدم نفوذ نگاه جدیدی که توسط جمهوری اسلامی در منطقه ارائه شده بود، سرمایه‌گذاری بسیار سنگینی را در لبنان انجام داده بودند.

بنابراین آن زمانی که حزب شکل می‌گیرد اوج جنگ ایران و عراق است و تأثیر این جنگ و صف‌بندی‌هایی که در لبنان شکل گرفته است. همزمان با یک دولت طایفه‌ای اقتدارگرا که حرف اول و آخر را می‌زند، لبنان با حزب‌الله مواجه است تا اعلام کند که نه تنها با هرگونه نگاه طایفه‌ای و اقتدارگرایانه در لبنان مخالف است بلکه بیشتر اولویتش روی ساختار نیروهایی است که می‌باید مدیریت کشور را بدون توجه به نگاه طایفه‌ای و بر اساس لیاقت و قابلیت‌های خودشان، در اختیار بگیرند. در چنین فضایی است که حزب‌الله در داخل لبنان شکل می‌گیرد. همانطور که اشاره کردم؛ تا سال ۱۹۸۲ فعالیت‌های حزب پنهان بود اما در سال ۱۹۸۵ همزمان با خروج نیروهای خارجی اعلام موجودیت می‌کند و یک بیانیه و اعلامیه سیاسی را رسماً منتشر می‌کند و یکی از اجزای دفتر سیاسی یعنی آقای «سیدابراهیم امین» آن را را قرائت می‌کند و تحت عنوان اینکه حزب‌الله وارد صحنه سیاسی و مقاومتی لبنان می‌شود و با چه هدفی شکل می‌گیرد، خود را تعریف می‌کند. هدف اول حزب‌الله، مقابله با رژیم صهیونیستی و اجبار این رژیم برای خروج از مناطق اشغال شده است، هدف دوم؛ خروج نیروهای خارجی اعم از آمریکایی و فرانسوی و دیگر نیروهای وابسته به نظامیان چندملیتی و هدف سوم؛ لغو برتری‌طلبی‌های طایفه‌ای یا لغو طایفه‌گرایی در لبنان است.

برای چنین مقصودی، حزب‌الله تمهیداتی را می‌اندیشد و به لحاظ ساختار داخلی تشکیلات، بسیار منسجم، دقیق و حساب‌شده و تحت عنوان یک شورای ۹ نفره به کار خود ادامه می‌دهد. تا سال ۱۹۸۲ حزب‌الله به صورت کاملاً شورایی اداره می‌شود. در سال ۱۹۸۲ انتخابات داخلی دارند. در سال ۱۹۹۱ در انتخابات دوم آنها آقای «سیدعباس موسوی» را به عنوان دبیر کل دوم انتخاب می‌کنند. متأسفانه چند ماه بعد آقای سیدعباس، در جنوب به همراه همسر و فرزند خردسالش به شهادت رسیدند و شورا تصمیم می‌گیرد تا پایان دوره مربوطه به آقای سیدعباس و با ریاست سیدعلی بر شورا آقای سیدحسن نصرالله انتخاب شود و به همین شکل بلافاصله بعد از پایان این دوره، کنگره دوم تشکیل می‌شود و آقای سیدحسن نصرالله برای آن دوره رسمیت پیدا می‌کنند. البته تعدیل‌هایی هم شکل می‌گیرد که دوره دو ساله در این شورا به سه سال

تغییر پیدا می‌کند. شوراهای فرعی مانند شورای قضایی، شورای نظامی و شورای امنیتی در کنار آن شکل می‌گیرد و اتفاقاً به لحاظ اجتماعی، همین شوراهای داخلی احزاب حزب‌الله را سامان می‌دهند و فضای داخلی مناسبی را برای حضورشان در صحنه لبنان معرفی می‌کنند. این خدماتی که حزب‌الله امروز در سطح کل جامعه لبنان دارد، فراتر از قالب یک حزب داخلی است و به عنوان خدمات اجتماعی به مراتب بیشتر از دولت لبنان خدمات ارائه می‌دهد و تقریباً دوست و دشمن همه به این نکته معترفند و اعتراف دارند که حضور حزب‌الله در صحنه اجتماعی در همه جای لبنان مشهود است.

چارچوب جلسه تحت عنوان تأثیر حزب‌الله لبنان بر تحولات منطقه تعیین شده است اما عنوان دیگری که به نظر من شاید برای این جلسه مناسب باشد؛ عنوان، درسی که تحولات منطقه از مقاومت اسلامی آموخت، است. به نظر من برای بررسی این عنوان، باید به دو موضوع توجه داشته باشیم. موضوع اول این است که این تأثیرگذاری که ما از آن صحبت می‌کنیم، اصلاً تأثیرگذاری سخت‌افزاری نیست یعنی یا ما دنبال این نیستیم ثابت کنیم که چه تعداد از نیروهای حزب‌الله مسلح یا غیرمسلح، به صورت پنهان یا آشکار، در کجا و چه کار کردند و چه اقداماتی صورت گرفته و بعد یک نهضت ایجاد شده، حرکتی ایجاد شده بلکه بیشتر بحث متأثر از فکر و اندیشه و عملی است که حزب‌الله در صحنه مقاومت از خود نشان داده است و باعث شده که در تحولات منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. نکته دوم این است که باید توجه داشته باشیم این تحولات متأثر از مقاومت اسلامی و حزب‌الله تحت یک پروسه تدریجی شکل گرفته و یک مرتبه با شکل‌گیری این تحولات در چند ماه قبل، نقش حزب‌الله بروز کند.

. به نظر می‌رسد، اولین تأثیری که جریان مقاومت اسلامی و حزب‌الله روی این تحولات اخیر منطقه دارند؛ تأثیر روانی حزب‌الله است. تأثیر روانی حزب‌الله در شکل‌گیری خیزش‌ها در طی این مدت، بالابردن روحیه مقاومت مردم است. یعنی چه، یعنی جرأت و جسارتی که از خود به نمایش گذاشت، به مردم منطقه تسری داد تا احساس کنند، می‌توانند وارد فازی شوند که در برابر نظام‌های اقتدارگرا و یا در مقابله با دیکتاتورهایی

قرار گیرند که در این کشورها خود، در رأس حاکمیت هستند. این جرأت و جسارت برخورد با دشمن را حزب الله به مردم منطقه کاملاً آموخت. به عبارت دیگر این دیوار خوف و هراسی که در کشورها وجود داشت، توسط نگاه حزب الله و عملیات و اقدامات حزب الله علیه اسرائیل فرو ریخت.

از لحاظ روانی، این روحیه‌ای است که حزب الله توانست به مردم منطقه منتقل بکند. پس این بی دلیل نیست که برخی از کشورهای عربی با شکل‌گیری حزب الله، عملیات حزب الله، رشد حزب الله و جریان جنگ ۳۳ روزه مخالفت می‌کنند. برخی از کشورهای عربی منطقه از اسرائیل به صورت پنهان و آشکار خواستند که ادامه بدهد، آنقدر ادامه بدهد تا نابودی حزب الله، یعنی افراد هم خون خود را در مقابل اسرائیل قرار دادند و اسرائیل را ترجیح دادند و برعکس برای اینکه این جریان رشد نکند، از دشمن حمایت کردند. برای اینکه نگران آینده وضعیت خودشان بودند و می‌دانستند کاری که حزب الله انجام می‌دهد، توأم با رسالت است، توأم با پیام است، صرفاً این یک جنگ معمولی داخلی برای یک وجب خاک لبنان نیست، یعنی پیام‌هایی دارد که اول گریبان همین حاکمان منطقه را خواهد گرفت و این نظریه هم که یک عده معتقد هستند عامل اصلی جریان‌اتی که در منطقه شکل گرفت، عامل بیگانه و عامل بیرونی است، متأثر از اقدامات آمریکایی‌ها یا غربی‌هاست. این خیزش‌ها اصالت ندارند بلکه تحولاتی است که آمریکایی‌ها پیگیری می‌کنند و در راستای اهداف آنها بوده است، این هم نظریه باطلی است و نظریه درستی نیست. دومین تحولی که به نظرم می‌آید ناشی از تأثیر حزب الله و این جریان‌ات است، آن نگاه کثرت‌گرا و جهانشمولی است که حزب الله و مقاومت اسلامی برای ایده مبارزه و مقامت ارائه می‌دهد. ببینید وقتی حزب الله وارد معرکه و صحنه می‌شود؛ تلاش می‌کند، همه اقوام و اقشار را در مقابل حکومت سهیم کند اختصاص به یک جریان مسلحی که بیابند و صرفاً یک عملیات را انجام بدهند و جلو ببرند، ندارد. مقاومت است، مقاومت مردم، همه اقشار باید سهیم باشند به عبارتی در دوره مقاومت همه اندیشه‌ها را می‌پذیرد، همه افکار را وارد می‌کند و یک هدف مشترک دارد که دنبال می‌کند. اساساً شکل‌گیری وحدت عقیدتی یک امر غیرممکن است، چون همیشه در ذات بشر

اختلاف وجود داشته. اصلاً خود حزب‌الله هم دنبال این نبوده که وحدت عقیدتی ایجاد کند اما وحدت عملی چرا. وحدت عملی در صحنه‌های مقاومت و این حرف‌ها قطعاً از اهدافی است که حزب‌الله دنبال می‌کرده است. ایجاد هماهنگی با طرف‌های مختلف، با گروه‌های مختلف، افراد مختلف برای پیشبرد آن هدف مشترک. این هم یکی از مواردی است که در میدان «التحریر» مصر، تجمع همه اقشار مردم را با هر طیفی و هر گروهی و با هر فکری می‌بینید، حتی مسیحی و غیره. این امر می‌تواند ملهم از اندیشه‌ای باشد که مقاومت اسلامی در طول این ۳۰ ساله به تدریج وارد جامعه عربی کرده و به آن ارزش می‌دهد. سومین تأثیری که می‌توان بیان کرد، نوع اعتراض و سازماندهی است که حزب‌الله به صورت مسالمت‌آمیز انجام می‌دهد. یعنی در تحرکاتی که در کشورهای عربی رخ می‌دهد، عنصر مسالمت‌آمیز بودن اعتراض‌ها، کاملاً به‌عنوان ویژگی بارز در آنها دیده می‌شود. در خیلی از این جریان‌ها مخصوصاً در یمن، کاملاً آگاهی دارند که وارد فاز نظامی و درگیری با دولت‌ها نشوند ولی وقتی که دولت‌ها در موضع ضعف قرار می‌گیرند، تمایلشان این است که بکشند و برای تبرئه خودشان نسبت به کشتار، جنگ را به خیابان‌ها بکشند. به نظر می‌آید که یک چنین شیوه اعتراض مسالمت‌آمیز در آن کشورها را حزب‌الله به صورت گسترده، بارها و بارها در صحنه‌های مختلف به نمایش گذاشت. همانطور که در زمان وقوع انقلاب اسلامی، شاهد آن بودیم که حضرت امام به شدت مخالف درگیری مسلحانه بودند و اصلاً اجازه نمی‌دادند که افراد مسلح شده و با رژیم شاه درگیر شوند. تظاهرات مسالمت‌آمیز، همان مشیت در مقابل شمشیراست که پیروزی آن را شاهد بودیم.

الگوی بعدی که تحت عنوان تأثیرپذیری تحولات اخیر از حزب‌الله، می‌تواند ارائه بشود، قاطعیت و عدم تسلیم در برابر دشمن است، یعنی خواسته‌ای را که مقاومت مطرح می‌کرد چه در صحنه داخلی و چه در مقابل دشمنان خارجی و اسرائیل، قاطعانه است. این برخورد قاطعانه و عدم تسلیم در برابر دشمن، دستاوردهایی داشته است. این وضعیت را در تحولات اخیر منطقه هم می‌بینیم. دولت‌های قذافی و علی‌عبدالله صالح، بارها و بارها درخواست مذاکره با طرف‌های خود را کرده‌اند ولی به‌هیچ‌وجه طرف‌های

مقابل آن را نپذیرفتند و سقفی را تعیین کردند که آن سقف برکناری طرف است. پنجمین موضوع در مورد تأثیرگذاری حزب‌الله، عملیات روانی است که تحت عنوان جنگ روانی و اهمیت تبلیغات و اطلاع‌رسانی مطرح است. یکی از شاخصه‌های تحولات اخیر که شاهد هستیم، بحث گستردگی ارتباطات و ارتباط‌گیری با اینترنت و صفحات سایبری، فیس‌بوک و نظایر آن است که گروه‌های معترض را خیلی سریع به هم نزدیک می‌کند و آنها را با همدیگر در مقابله با طرف دولتی جمع و جور می‌کند. حزب‌الله لبنان یک سری رسانه برای اطلاع‌رسانی دارد. یک رادیو تحت عنوان «رادیو نور» دارد که سال ۱۳۶۷ تأسیس شد، یک تلویزیون تحت عنوان «المنار» که در سال ۱۳۷۱ شکل گرفته بود و در منطقه خیلی گسترش دارد و رسانه‌های دیگری هم دارد. حالا این رسانه‌ها، هم نوشتاری است و هم اینترنتی است، هم هفته‌نامه دارد و هم روزنامه که اطلاع‌رسانی کند. منتهی اتفاقی که افتاد و خیلی هم جالب است این بود که بعد از آوریل ۹۶ و جنگ ۱۶ روزه اقدام بسیار جالبی را حزب‌الله تحت عنوان جنگ روانی در بخش تبلیغات انجام داد که خود اسرائیلی‌ها اعتراف کردند که در این زمینه شکست خورده‌اند و آن هم این بود که همراه تیم‌های عملیاتی، یک گروه فیلم‌برداری هم اعزام می‌کرد، آنها به محض اینکه عملیات انجام می‌دادند، کلیه صحنه‌ها را فیلم‌برداری می‌کردند و تلویزیون «المنار» این فیلم‌ها را نیم تا یک ساعت بعد از عملیات نمایش می‌داد. این شیوه دو تأثیر مهم داشت: نخست آنکه دشمن نمی‌توانست انکار کند که چنین اتفاقی افتاده است یا به عبارتی دیگر امکان سانسور نداشت. تصاویر، مستقیم نشان می‌داد که چه تعداد تانک منفجر شد، این تعداد سرباز از بین رفت و حتی اسم فردی که عملیات استشهادی انجام داده، وصیت‌نامه، خانواده و نظیر این موارد را کاملاً به تصویر می‌کشید. دوم؛ تحریک افکار عمومی بود، وقتی بلافاصله جهان عرب و جهان اسلام این تصاویر را می‌دیدند، متوجه می‌شدند؛ بالاخره ملتی که سال‌ها سرکوب شده‌اند، حالا بیدار شده و چنین عملیاتی را انجام می‌دهد و آن هم یک ساعت بعد اعلام می‌کند، اسرائیلی‌ها هم اعتراف می‌کنند که بله چنین عملیاتی انجام شده، بسیار تأثیر داشت. تلویزیون حزب‌الله هم روی اینترنت بود و فقط محدود به حوزه

داخلی لبنان یا رژیم صهیونیستی نمی‌شد. بدین ترتیب بلافاصله همه جهان مطلع می‌شدند، خارج از جهان عرب مطلع می‌شدند، این تأثیرگذاری را به عنوان یک شاخص اصلی در تحولات می‌بینید و من فکر می‌کنم، حزب‌الله از این امکانات به خوبی استفاده کرد و صحنه مقاومت لبنان را به دنیا معرفی کرد. از این شیوه می‌توان به عنوان یک عملیات روانی و نوعی مقابله جدید استفاده کرد. آخرین محوری که باید از حزب‌الله نام برد، درس عزت و کرامت است که در آزادی جنوب لبنان، حزب‌الله به کل منطقه آموخت. به هر حال می‌دانید یک‌سوم این کشور اشغال بود و اسرائیلی‌ها هر جا را که اشغال کردند، بیرون نرفتند. آزادسازی جنوب آن هم در مقابل یک ارتش مانند اسرائیل، درس بزرگی بود که توسط حزب‌الله به این نهضت‌ها آموخته شد. به این خیزش‌ها آموخته شد با مقاومت می‌توان عزت و کرامت را به دست آورد و جنگ آزادسازی جنوب یک جنگ بازیافت یا بازگشت عزت و کرامت به کل مردم جهان عرب و مردم مسلمان لبنان بود که نباید از آن غافل شویم. آزادی جنوب یک الگوی بسیار مهم و با ارزش بود.

امیدوارم مطالبی که ارائه شد، مورد استفاده قرار گرفته باشد.

از آقای دکتر ایرانی سپاسگزارم که شاخص‌هایی را به تأثیرهایی که دکتر توکلی اشاره فرمودند، اضافه کردند و محورهای بسیار مهمی بود که از اهداف تأسیس این حزب تا عملکرد موفق‌شان اشاره داشتند. در ادامه مباحث تکمیلی دکتر توکلی را می‌خوانیم.

یکی از دلایلی که قدرت حزب‌الله در منطقه خاورمیانه و حتی در جهان به نوعی مورد اعتنا و توجه جدی قرار گرفت و این فضا، توجه به حزب‌الله را بیش از پیش افزایش داد و موجب شکل‌گیری حزب‌الله هراسی در بین رهبران دولت‌های عربی بود. این رهبران به دلیل آنکه نتوانستند سرزمین‌های اشغال‌شده را آزاد کنند و بازپس بگیرند در شرایط مختلف مجبور شدند در برابر اسرائیل کوتاه بیایند و در برابر آنها تواضع کنند.

جا دارد من به کتابی که یک نویسنده کویتی تحت عنوان تاریخ مصور فلسطین نوشته، اشاره کنم. در این کتاب چند تصویر کنار هم گذاشته شده که فوق‌العاده معنادار است. یک تصویر، نشان می‌دهد که سران

دولت‌های عربی با نخست‌وزیر وقت اسرائیل اسحاق رابین و رئیس‌جمهور وقت امریکا بیل کلینتون دست می‌دهند و در حال شادمانی هستند و پایین آن صفحه عکس یک فلسطینی است که تنها در میان چند جنازه فلسطینی نشسته و در حال گریه کردن است. در جای دیگر عکس یاسر عرفات را نشان می‌دهد که تمام‌قد خم شده و در حال بوسیدن دست زن یکی از سران آمریکایی است و در کنار آن یک فلسطینی در حال گذاشتن جنازه دخترش درون قبر است. وقتی شما این کتاب را ملاحظه می‌کنید؛ سراسر هم ذلت و خفت است و این نویسنده کویتی با وجود اینکه نگاه‌های ضد ایرانی هم دارد، یک جا مجبور است که اعتراف بکند و می‌گوید: «حزب‌الله لبنان به عنوان تنها جریانی که توانسته در برابر اسرائیل بایستد و مقاومت بکند، این مقاومت را با حمایت ایران انجام داده است. قدرتی که در منطقه شکل گرفت، در کنار ناتوانایی که بین سران عرب وجود داشت، موجب شد آنها برای اینکه این ناتوانی را توجیه کنند فضای بسیاری شدیدی از حزب‌الله‌ترسی را ایجاد کردند و شروع به تبلیغات علیه حزب‌الله کردند.» هر حادثه‌ای که در خاورمیانه اتفاق می‌افتد، به نوعی حزب‌الله را در آن مقصر اعلام می‌کنند. این تجربه در مورد سیاست‌های بعضی از دولت‌های گذشته هم در جهان نتیجه داد اما اینجا تجربه معکوس شد. انگلیس‌ها در جریان تبلیغات خود، فضایی را وارد ذهن جوامع کشورهای تحت سلطه کرده بودند که هر مسئله‌ای را به نوعی به قدرت انگلستان منسوب می‌کردند و این یک نوع بیماری را در سطح کشورهای تحت سلطه ایجاد کرده بود که سران آنها پیشاپیش از قدرت انگلستان می‌ترسیدند و بدون اینکه انگلیس‌ها دست به عملی بزنند، به نوعی خودشان دچار ترس زودرس می‌شدند. همین کار را اسرائیلی‌ها در دنیا انجام دادند یعنی تبلیغات یهودی‌ترسی یا اسرائیل‌ترسی که به راه افتاد. اما تجربه جالبی که این بار به زیان آنها تمام شد، این بود که اسرائیلی‌ها برای اینکه نقش خودشان را توجیه کنند، شروع به تبلیغات علیه حزب‌الله کردند. خود این تبلیغات گسترده به جای اینکه برای حزب‌الله اثر معکوس داشته باشد و علیه آنها کاربرد داشته باشد، نوعی قدرت فزاینده ایجاد کرد. وقتی که دیکتاتور بزرگی مثل حسنی مبارک، کسانی را که در داخل مصر به

حزب‌الله گرایش دارند، دستگیر می‌کند و بر دخالت حزب‌الله در مصر، اصرار می‌کند، نشان می‌دهد حتی اگر طرف مقابل او این کار را نکرده باشد، برای او قدرتی فرض شده است و همین عکس‌العمل در ارتباط با سران دولت سعودی و سایر کشورها صادق است و این اصرار بر فراگیری قدرت حزب‌الله، خودش قدرت‌آور شده است.

در رابطه با بحث سوریه، سوریه بحث پیچیده‌ای است و من یادم نمی‌آید که جایی گفته باشم حضور مردم کم و یا کم‌رنگ است. من اعتقاد دارم که هنوز تظاهرات و اعتراض‌ها در سطح سوریه فراگیر نشده و پراکنده است. البته این دلیل بر این نیست که اهمیت ندارد، این دو تا بحث است ولی آن‌طور که شما در مصر و تونس و جاهای دیگر شاهد بودید، میلیون‌ها نفر از مردم می‌آمدند و وارد صحنه می‌شدند و نمی‌توان سوریه را با آنچه در میدان التحریر رخ داد، مقایسه کرد. نکته بعدی، پیچیدگی سوریه است که هنوز یک قشر خیلی مهم در سوریه وجود دارد که بیشتر هم جوانان هستند و نیز اقشار مختلف مردم که از آقای بشار اسد حمایت می‌کنند. البته این، خواسته‌های طرف مقابل را نفی نمی‌کند؛ یعنی اگر طرف مقابل خواسته مشروع دارد، دولت حتماً باید به آن رسیدگی کند ولی آن چیزی که مهم است، این است که انتظاری که می‌توان از حضور مردم در یمن، بحرین و در جاهای دیگر داشت به نظرم در سوریه خیلی محدودتر است و علت را باید بررسی کرد.

نکته بعدی هم به شخصیت خود آقای بشار اسد برمی‌گردد، به هر حال ما کشوری هستیم که هم با آنها رابطه استراتژیک داریم و هم دروازه ورود ما به جهان عرب، سوریه بوده است، روابط اقتصادی دوجانبه داریم، در محور مقاومت با هم هستیم ولی از آن طرف هم با این چالش مواجه هستیم که مردم مردم‌اند، اگر قرار شد خونی ریخته شود، این خون با آن خون هیچ فرقی نمی‌کند؛ در مقابل این کشته یا آن کشته، نمی‌توانیم دو نوع موضع بگیریم. اگر در یک جا مردم کشته می‌شوند و دولت‌ها باید محاکمه شوند، در جای دیگر نه و باید تشویق شوند. من اصلاً چنین چیزی را قبول ندارم اما آنچه در سوریه اتفاق می‌افتد، تلفیقی

است از خواسته‌های مردمی و دخالت خارجی. در مصر چیزی تحت عنوان دخالت خارجی نداشتیم. در مصر و تونس مردم واقعاً خودجوش آمدند و کاملاً شاخص است. هم اکنون اسنادی وجود دارد که سعودی‌ها به دلایل تاریخی در حال دخالت هستند. اینها عامل تحرک و تحریک هستند ولی همه جریان این نیست. تلفیقی است، مردم خواسته دارند، حدود ۴۸ سال آنجا اختناق بوده، وقتی همه را کنار هم می‌گذاریم و با توجه به نوع تحولاتی که در سوریه شکل می‌گیرد، نمی‌خواهم بگویم تحت تأثیر آموزش نبوده و اتفاقاً می‌خواهم بگویم متأثر از همان موج بود، در غیر این صورت معنا نداشت بعد از ۴۸ سال این روزها شکل بگیرد ولی ترکیب‌بندی‌اش تا حدودی با جاهای دیگر متفاوت است. از این بابت خودشان در رابطه با سوریه در تعارض قرار گرفته‌اند، جنبش حماس در رابطه با سوریه در تعارض قرار گرفته، جمهوری اسلامی در تعارض قرار گرفته، ترک‌ها بالاخره با ۱۱ میلیارد روابط اقتصادی در تعارض قرار می‌گیرند، چرا؟ آمریکا و اسرائیل‌ها هم در تعارض قرار گرفته‌اند، باز در اسرائیل راجع به تحولات داخلی سوریه دو نگاه وجود دارد؛ یک جریان ریاست است که خواستار نابودی است ولی این طرف جریان، میان‌روها در داخل دولت اسرائیل می‌گویند تا یک‌جا فشار برای تغییر رفتار، نه برای نابودی و براندازی. تفاوت‌هایی در تحلیل‌ها، نگاه‌ها و تعارض‌هایی که به آن اشاره کردم، وجود دارد. به دلیل اهمیت سوریه و پیچیدگی که در تحولات سوریه سراغ داریم، اگر بخواهیم همان تحلیل‌هایی باشد که در راستای بقیه تحولات موجود باشد، ممکن است در جاهایی ما را با مشکل مواجه بکند و باید هر دو طرف را ببینیم، هم دخالت‌های خارجی را به وضوح و گسترده ببینیم و هم تلفیق خواسته‌های مردم را. واقعاً در کنار یکدیگر ببینیم و هیچ‌کدام همدیگر را نفی نمی‌کنند. ببینید در سوریه علی‌رغم بحث‌های طایفه‌ای، اقلیتی به‌عنوان علوی‌ها وجود دارد. منتهی نکته‌ای که نباید فراموش کنیم، این است که در شرایط فعلی نه دولت مایل است زیاد به این موضوع بپردازد، یعنی دعوا را طایفه‌ای بکند و از دیرباز در این جریان آقای بشار دنبال این نبودند که کشور را طایفه‌ای اعلام کنند و اتفاقاً پرهیز هم داشتند. خیلی از اوقات اگر می‌خواستیم با شیعیان فعالیت کنیم، اجازه

نمی‌دادند و می‌گفتند برداشت طایفه‌ای دارد و مشکل پیدا می‌کنیم و اصلاً نمی‌خواهیم طایفه داشته باشیم. از طرف مقابل گروه‌های معترض و معارض هم این مسئله را خیلی بزرگ نمی‌کنند؛ یعنی بحث طایفه‌ای، آنها هم از اینکه بیانیه بدهند، پرهیز می‌کنند اقلیت در کنار است و می‌خواهند اکثریت روی کار بیایند و می‌گویند موضوع و مطالباتمان، فراتر از طایفه است و برای کل جامعه سوریه است برای مسیحی‌ها و علوی‌ها هم هست. این دومین مورد بود. سوم؛ الان در طایفه علوی‌ها هم مشکل ایجاد شده است، بخشی از جامعه عربی در جبله هستند، جبله روستایی است در کنار رازقیه که علوی هستند. دو سه هفته گذشته یکی از این رهبران معنوی محترم و یا پیر این طایفه در منطقه جبله علیه اقدامات سرکوبی دولت، بیانیه می‌دهد و توصیه می‌کند که تظاهرات مسالمت‌آمیز باشد. دولت سوریه از ایشان انتظار نداشته و این آقا را برای بازجویی می‌برد و در بازجویی نگه می‌دارد، مردم جبله که برای ایشان احترام خاصی قائل بودند به‌عنوان اعتراض به دستگیری او، وارد صحنه می‌شوند و اعتراض می‌کنند، سه چهار نفر از این مردم کشته می‌شوند و این جریان بالامی‌گیرد. در مورد سوریه باید این ملاحظات را داشت.